سخنرانی مسجد جامع زاهدان - جلسه 1

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّين، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصومينَ.

پیش از آن‌که خطبه منبر تمام شود، لازم می‌دانم آقایان محترمین را به یک موضوعی که رویه بنده گوینده است، و از آن موضوع نمی‌توانم تخطی و تجاوز کنم، آقایان محترم را آگاه سازم، زیرا که اگر خدای متعال عمری عطا فرماید و توفیقی دهد، تا آخر این ماه باید از روحانیت محترم شما آقایان محترمین و بانوان مخدرات بهره‌مند شوم، و خلاصه باید با هم مانوس باشیم، لهذا ناچار هستم که شما را از رویه خودم آگاه کنم.

رویه بنده در حدود 28 سال و اندی است که بر این منوال است، در ابتدای منبر متوسل به ذیل ولای اعلی حضرت بقیه‌اللهارواحناه فداه می‌شوم، و عموم شنوندگان خودم را هم، به همین روشی که عرض خواهم کرد، معتاط و آشنا کرده‌ام، و بدین وسیله جلب توجهات خاصه ولی‌عصر حضرت بقیه‌اللهارواحناه فداه را به مجمع و مجلس خودم می‌کنم، و این مطلب از اهم مطالبی است که بنده در نظر دارم و به آن عمل می‌کنم.

چرا؟

دو موضوع باید گفته شود:

چرا این‌کار را می‌کنم و نحوه انجام این کار چیست و فائده این کار چیست؟

اجمالا ما یک دشمن قوی‌ای داریم که خیلی پهلوان است، خیلی هم ملا است، یک ملای زبردستی است که در تمام فنون وارد است، و از همه چیز اطلاع دارد و بدون تعارف هم، همه ما در مکتب او، کم یا بیش، درس خوانده و می‌خوانیم، و از او هم یک مطالبی را می‌آموزیم، چه من منبری و چه شمای محضری، چه بازاری، چه اداری، عالم، جاهل، همه در مکتب او، کم و بیش تلمذ

می‌کنیم، شاگردی می‌کنیم، استاد کل است، و این خیلی پهلوان زبردستی است، با بزرگان بشر مصاف داده است، و آن‌ها را به زمین زده است و مغلوب کرده است.

پنجه به پنجه پدر ما، حضرت آدم ابوالبشر7 انداخته است، و پدر ما را به زمین زده است، (وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی) [1] با پدر ما، آدم7 کشتی گرفته است، از راه شکم، از راه عیالش حواء3 او را به زمین زد، برای خوردن دو دانه گندم، پدر ما تارک اولی شد، و مبتلی به فراغ بهشت و حواء3 شد.

او یک‌چنین پهلوانی است، وقتی‌که مثل آدم ابوالبشری7 را به زمین بزند، دیگر من و شما در نزد او اهمیتی نداریم. و او دائما در کمین ما است، از گمراه شدن ما لذت می‌برد، ار فسق و فجور ما کیف می‌کند، در روایت داریم، بنده‌ای که معصیت خدا می‌کند، این شخص شروع می‌کند به خوشحالی و سرور و به اصطلاح بشکن زدن و رقاصی کردن، ای پیرمرد چندین هزار ساله، چون عمر ایشان هم خیلی است، صحبت صد سال و هزار سال و دو هزار سال و سه هزار سال و این‌ها نیست، چندین هزار سال در زمین بوده است و چندین هزار سال است که در آسمان است، و خیلی هم عبادت کرده است، دو رکعت نماز خوانده است که چهار هزار سال طول کشیده است، شما اگر دو رکعت نماز خواندید، پنج دقیقه، ده دقیقه طول کشید، مغرور نشوید، باد به بینی خود نیاندازید، او دو رکعت نماز خوانده است در مدت چهار هزار سال!

این عبادت او.

علم او هم خیلی است، زیرا در پوست ؟؟؟ 7:30 حکماء می‌رود، آن‌ها را اغفال و اغواء می‌کند، تو جلد عرفاء می‌رود، آن‌ها را اغفال و اغواء می‌کند، تو جلد ادباء می‌رود، آن‌ها را غافل می‌کند، در تمام علوم و فنون او ید دارد و نقاط ضعف را می‌داند و از همان نقاط ضعف وارد در افکار دانشمندان می‌شود، فکر آن‌ها را معوج و کج می‌کند.

اگر بخواهم شخصیت ایشان را به عرضتان برسانم، تا صبح طول می‌کشد، و هنوز هم کم گفته‌ام و فائده‌ای هم ندارد، اجمالا خیلی پهلوان است، هم ملا است، هم دانا است، هم سال‌خورده تجربه کرده است، آزموده است، بنای او هم در اغوا و اغفال و گمراه کردن ما است، در مقابل خدای متعال زانو به زمین زده و گفته است: (فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعين إلاَّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصين) [2]

در مقابل خدا، کسی این ادعا را با این شَد و مَد بکند، بی هیچ نمی‌شود.

می‌گوید: خدایا به مقام عزت تو، به بزرگواری تو، هر آینه گمراه خواهم کرد، همه این‌ها را، تمام افراد بشر را، گمراه می‌کنم، مگر آن بندگانی که مخلَص باشند، یعنی قلب آن‌ها خالص برای تو باشد، و روزنه‌ای در دل آن‌ها از غیر تو باز نشده باشد، قلبی که خالص برای خدا باشد، شیطان در او راه پیدا نمی‌کند، اما اگر به قدر روزنه سوزنی، راه هوی، راه هوس، راه حیوانیت، راه شهوت، راه غضب، راه‌های غیر خدایی باز شد، از همان راه، وارد می‌شود و قلب را کج و ماوج می‌کند، و قلب را منقلب و وارونه می‌کند.

در یک جای دیگر گفت: (قالَ فَبِما أَغْوَيْتَني لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقيم ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرين) [3] گفت: سر راه راست تو می‌نشینم، به راه‌های کج کاری ندارد، به یهود و نصاری که به راه کج می‌روند، کاری ندارد، به منحرفین دیگری که از صراط مستقیم عبودیت خدا خارج شده‌اند، کاری ندارد، آن‌ها از راه بر کنار هستند، آن‌ها هرچه بروند، از مقصد دورتر می‌شوند، به فساق و فجار کاری ندارد، آن‌هایی که الان در کاباره، شب اول یا دوم ماه رمضان، مشغول فسق و فجور هستند، به آن‌ها کاری ندارد، خود آن‌ها به چاه افتاده‌اند، فقط یک مراقبی را می‌گذارد که این‌ها از چاه بیرون نیایند، به همین قدر، خود او، اعظم قدرا و اجل شانا است که کنار راه‌های ماوج برود، می‌گوید: (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقيم) [4] آن راه راستی که تو برای بندگانت معین کرده‌ای، همان راهی که در هر نماز، ما از خدا طلب می‌کنیم، که خدا ما را هدایت و رهبری به آن راه کند، (اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ) [5] می‌گوییم، سر آن راه می‌نشیند، از طرف راست آن‌ها می‌آیم، از طرف چپ آن‌ها می‌آیم، از جلوی رو می‌آیم، از دنبال سر می‌آیم، که این‌ها معانی‌ای دارد و در روایات هم ذکر شده است، حالا نمی‌خواهم عرض کنم، خلاصه، از تمام جهات می‌آید، که تمام ما را گمراه کند، لذت او در گمراهی ما است، کیف و نشاط و انبساط او، در دور شدن ما، از ساحت قدس الوهیت است، قسم هم خورده است که این‌کار را می‌کنم.

وقتی‌که او را بیرون از دستگاه کردند، گفتند: (قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّكَ رَجيم وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتي إِلى يَوْمِ الدِّينِ) [6] او در غضب شد، گفت: همه را مانند خودم خواهم کرد.

او دشمن ما است، دم در مسجد هم نشسته است، عرض کردم: او به کاباره کاری ندارد، زیرا آن‌هایی که آن‌جا رفته‌اند و می‌روند، آن‌ها منحرف هستند، آن‌ها در چاه افتاده‌اند، آن‌ها از راه دور شده‌اند، فقط یک مراقب مختصری لازم دارد که آن‌جا بگمارد، برای این‌که آن‌ها از چاه بیرون

نیایند، اما خودش با آن قدرت و توانایی که دارد، سر راه مستقیم می‌آید، در مسجد، این‌جا خانه خدا است، این‌جا بیت عبودیت است، این‌جا هرکس وارد شود، به منظور تقرب به خدا وارده می‌شود، برای پیوند گرفتن با ساحت الوهیت می‌آید، این راهی است که خدا باز کرده است و ما را مامور فرموده است به این‌که این راه را سیرکنیم، (وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون) [7] این‌جا معبد است، (وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا الله مُخْلِصينَ لَهُ الدِّين) [8] امر به عبادت خالص برای خدا شده‌ای، این‌جا محل عبادت است، این‌جا است که خلوص و اخلاص و تقرب به خدا می‌آورد، می‌آید دم در مسجد می‌نشیند، به من گوینده بیش از شمای شنونده عنایت دارد، اهتمام او به من، بیش از شما می‌باشد، چرا؟ دلیل و منطق دارد، چون گفتار گوینده در شنونده موثر است، جای تردید نیست، گفتار اثر دارد.

به سخن زنده شود نام همه   به سخن پخته شود خام همه

نیست در کان گوهری بهتر از این یا در امکان هنری برتر از این

انبیاء: بوسیله سخن مردم را هدایت کردند، متنبیان بوسیله سخن مردم را گمراه کرده‌اند. سخن اثر دارد، سخن هرچقدر رقیق باشد، از آب رقیق‌تر و ملایم‌تر نیست، دل هرچقدر سخت باشد، از سنگ سخت‌تر نیست، آب، قطره قطره که روی سنگ بچکد، سنگ را سوراخ می‌کند، سخن هم که اندک اندک از طریق گوش به دل وارد شود، در دل اثر می‌کند.

پس، گفتار گوینده در شنونده موثر است، «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَه» [9] شنونده، پیرو گوینده است، شنونده تابع و مطیع گوینده است، خاصه، اگر گوینده نفوذ کلمه داشته باشد، قدرت بیان داشته باشد، سحر در کلام داشته باشد.

انما هذه القلوب حدید   و رقیق الالفاظ مغناطیس

اگر گفتار گوینده جذابیت داشته باشد، دل شما بندگان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، ممکن است با یک خطابه‌ای هزاران نفر را گمراه کند، چنان‌چه ممکن است با یک سخنرانی به حقی، هزار گمراه را به راه وارد کند، درست!

پس اهمیت گوینده به درجاتی بیشتر از شنوندگان است، این معلم «کل فی الکل»، این استاد همه ما، ایشان وقتش خیلی عزیز است، بی‌خود مصرف نمی‌کند، در گوش تک تک شما نمی‌آید القاء شبهه کند، می‌آید در مغز من گوینده یک تاثیر مختصری می‌کند. آشیخ، تو برای اولین نوبت است که به زاهدان آمده‌ای، باید جمعیت فراوانی جمع کنی، مواظب باش! باید عموم طبقات را بکشانی

بیاوری، حالا اسمش را چی چی می‌گذارد، در این شوکت اسلام است، شعار دین و مذهب است، جمعیت که زیاد بیایند، این خودش یک عظمتی برای اسلام و مسلمین است، باید جمعیت را بکشی، مبادا حرف‌های کهنه 90 سال پیش را بگویی، مبادا خشن حرف بزنی، یک قدری قصه برایشان بگو، شعر برایشان بخوان، از اوضاع جاریه وقت سخن بگو، زیر و بم‌های مختلف بده، تا جمعیت، مخصوصا جوان‌ها زیاد بشوند، مخصوصا دانشجویان، مخصوصا فرهنگیان، دانش‌آموزان، این‌ها بیایند، در این جلال و شوکت اسلام است، فکر بنده را از چهار کلمه حرف دینی خالصی که در آن رضای خدا و پیغمبر است، منحرف و منصرف می‌کند، به یک وادی که این اثر را نداشته باشد، منطق مغالطی این حرف هم درست است، البته جمعیت که زیاد باشد، در این شعار اسلام افزون‌تر می‌شود، شوکت و ابهت اسلامی افزون‌تر می‌شود، پس، قصه بگو، بخندانشان، یک قدری هم از اوضاع جاریه بگو، که دل‌گرم شوند، یک دو دانگی هم اگر صدایی داری، چهار تا شعر مثنوی برای آن‌ها بخوان، این‌ها به چرت نیافتند، به خواب نیافتند، فردا شب هر جوانی چهار تا رفیقش را هم بکشاند، بیاورد، سینماها هم خالی شود، این خودش خدمت به دین است، از این راه‌ها فکر من را از آن مشی‌ای که رضای خدا و پیغمبر در او است، منحرف می‌کند.

یک وقت می‌بینی ماه مبارک تمام شد، 30 تا منبر رفته شد، هزار نفر، دو هزار نفر، جمعیت هم آمدند، هیچی نصیب آن‌ها نشد، نه یک دلی از خدا ترسان شد، نه یک قلبی به خدا متوجه شد، نه یک معرفتی از معارف توحیدی در مغز کسی وارد شد، هیچ هیچ!30 شب زحمت خود گوینده، زحمت موسس، زحمت مستمعین و مستمعات همه هدر شده است در نتیجه یک اغوایی که این ملعون در مغز من کرده است.

این است که شیطان به بنده خیلی اهمیت می‌دهد، این را بدانید، بنده در نظر ایشان، اهمیت بیشتر از همه شما دارم، آن قدری که به من ور می‌رود، به شما ور نمی‌رود، البته، به شما هم یک دست 20:30 مختصری می‌رساند، پیرمرد را به چرت می‌اندازد، به پینکی می‌اندازد، جوان را به خنده کردن می‌اندازد، این‌ها است، ولی این‌ها جزئیات است، این‌ها نان و پنیر سر سفره‌اش است، بوقلمون آن بنده هستم، توجه کردید یا نه! این است که من در معرض خطر شدید هستم، و این هم پهلوانی است قوی، «انه لقوی» آن‌طوری‌که خدا قوی است، او هم قوی است.

یک دعایی داریم، البته آن دعا باید زیاد خوانده شود: «أَعُوذُ بِالله الْقَوِيّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيّ وَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ أَعُوذُ بِإِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِين» [10] واقعا باید از شر این دشمن قوی به خدا پناه برد.

این دشمن خیلی سمات و نشانه‌ها دارد.

گفتم، حالا نمی‌خواهم مجلس شیطانی بشود، همین اندازه که مطلب به گوش شما بخورد که مبدا و حکمت کار من را بدانید، کافی است.

بنده از او می‌ترسم، شما پهلوان هستید، با او هم کشتی می‌گیرید، حالا به زمین می‌خورید یا نمی‌خورید «العلم عندالله»، بنده خودم را ضعیف و ناتوان می‌دانم و نمی‌توانم با او کشتی بگیرم، و او هم مراقب من است، مخصوصا در وقتی‌که منبر بیایم، زمانی‌که در مجلس نشستم به اندازه‌ای که به شما ور می‌رود، به من ور می‌رود، وقتی می‌خواهم منبر بیایم، سخت به من می‌تازد، از چپ و راست، از بالا نمی‌تواند بیاید، زیرا که جهت فوق را ملائکه گرفته‌اند، از زیر پا هم نمی‌تواند بیاید، زیرا این ملعون خیلی متکبر است، از طرف راست و چپ و دنبال می‌آید، این است که از چهار جهت می‌آید، نه شش جهت، از بالا راهش نمی‌دهند و از پایین زورش می‌آید بیاید، خیلی متکبر است.

تنها چیزی که او را در این وادی ضلالت و اضلال انداخته است تکبری است که او دارد. (فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) [11]

به هرحالت، بنده می‌ترسم.

چون چنین است، ناچار هستم به پناه بروم، آن خدایی که شیطان را آفریده است و او را مسلط کرده است و انا 23:20 او را به گردنش انداخته است، ؟؟؟ کرده است، آن خدا عالم‌تر از این است که در برابر یک چنین دشمنی، برای ما پناه‌گاهی قرار نداده باشد.

مُلک، ملک اوست، فرمان آن اوست   کمترین سگ بر درش شیطان او

این سگ را ول کرده است، نمی‌شود ما را بدون پناهگاه بگذارد، بی حامی و حافظ بگذارد، یکی از ادله وجود حجت همین است، ان‌شاءالله اگر وارد این وادی شدیم، مفصل با منطق علمی بیان خواهیم کرد.

خدایی که می‌بیند، بمب‌ریزان است و دشمن‌هایی از بالا به آن می‌ریزند، نمی‌شود برای این رعیت، یک دژی درست نکند، و یک پناهگاهی نسازد و ؟؟؟ 24:30 خطر نکند، این از عدل خدا دور است.

؟؟؟ شیطان را خلق کرده است و او را آزاد گذاشته است، همین‌طور برای این‌ها، یک پناهگاهی معین کرده است، که هرکس به پناه برود و در این دژ حصار وارد شود، از خطرات شیطان و از زلات و لغزش‌های حاصل از اغوای شیطان، مصون و محفوظ می‌ماند.

به همین دو، سه کلمه‌ای که اول خطبه منبر خواندم، سه، چهار جمله، راجع به حضرت بقیه الله ارواحنا‌ه فداه داشت، این سه، چهار جمله، از اختراع و ابتکار خود من نیست، این‌ها در ادعیه و زیارات معصومین: ذکر شده است، و من از آن‌جا انتخاب کرده‌ام، «سیما الامام المبین و الکهف الحصین» [12]

این یکی از القاب ائمه ما: است، که امروز لقب امام عصر، ولی الله الاعظم، حجه الله عظمای خدا در زمین و آسمان، حضرت بقیه الله7، این لقب او است.

«الکهف الحصین»، پناهگاه محکم، او پناهگاهی است که خدای متعال برای ما معین کرده است، و به ما امر کرده است که به این پناه برویم، «وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَی بِهِ النَّاس» [13] «بَابُ الله الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَی» [14] «السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ» [15]

او، آن دژ محکم خدایی است که ما، اگر به پناه آن دژ، به پناه آن پناهگاه برویم، از تیراندازی‌های شیطان، مصون و محفوظ می‌مانیم. و خدا را آگاه و گواه می‌گیرم بر این مطلبی که می‌گویم، و این مطلب علاوه بر جنبه‌های علمی و منطقی که دارد، جنبه‌های تجربه و امتحان‌هایی که خود من کردم، جنبه‌های آزمایشی، شدید دارد. در هر مطلبی که به پناه امام زمان7 رفتم، در هر مشکلی که به ساحت ولایت آن حضرت پناه بردم، آن بزرگوار به اذن خدا، حفظ و نگهداری کرد.

چون او «یدالله» است، او «عین الله» است، او «اذن الله» است، «نفس الله القائمه بالسنن» [16] است.

همه ظهورات کمالی خدا، در این نشئه، از مظهر وجود و آینه موجودیت این بزرگوار می‌شود. پناه بردن به او، عین پناه بردن به خدا است، زیرا که خدا او را پناهگاه ما قرار داده است. خدا قرار داده است.

او مظهر حول و قوه خدا است، و خدا به ما گفته است که: هرکس متصل به آن‌ها شود، متصل به من خواهد بود.

من این مطلب را علاوه بر جنبه‌های علمی، آزمایش‌های مکرر کرده‌ام، در خطئات فکری، در مشکلات علمی، در خطرات مادی، در لغزشگاه‌های اجتماعی و انفرادی، به خود خدا قسم است، به پناه این حضرت که رفته‌ام، و مستمسک به عروه الوثقای غیر منفصل الهی که این حضرت است، شده‌ام، و دست به این حبل الله المتین که زده‌ام، خدای متعال از طریق این بزرگوار، من را حفظ کرده است. آزمایش متعدد دارم و به شما هم در ابتدای اولین منبر توصیه می‌کنم در هر مشکلی، اگر متوسل به ولی وقت شوید، ولی وقت، به اذن الله تعالی، حل آن مشکل می‌کند، و گره گشایی می‌فرماید، در تمام مراحل، خطئات و خطرات، مادی و معنوی، اصلا خدا او را برای این کار گذاشته است.

در مقابل آن شیطان قوی، در مقابل آن ظلمت و تاریکی، این وجود مقدسی را که نور محض است، برای هدایت و برای ارشاد ما گذارده است، امروز برای ما این است، دیروز برای دیگران حضرت عسکری7 بود، پری‌روز حضرت هادی7 بود، همین‌طور برو تا زمان پیغمبر حضرت محمد بن عبدالله9.

بنده، برای این‌که در معرض خطر هستم، و خطر من هم از همه بیشتر است، چاره ندارم، با این ضعف و ناتوانی، (خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعیفا) [17] بلکه حالا ضعیفتا! حالا از ضعیف گذشته و ضعیفه شده‌اند، تاء مبالغه هم پیدا کرده است.

بنده با این ناتوانی چاره ندارم، باید به پناه توانایی بروم، و توانایی که امروز امیر در میخانه است، آن بزرگوار است، لذا به پناه او می‌روم.

خودستایی نمی‌خواهم بکنم، ولی آن قدری که بر خودم مفهوم شده است، مادامی‌که به پناهش رفته‌ام، گفتارهای من، به یاری خدا و امام زمان7 گمراه کننده و از دین خارج کننده مستمع من نبوده است، ؟؟؟ 31:40 بوده یا نه، العلم عندالله، ولی بر خود من، مشهود و معلوم و محسوس است، که گفتارهای من، مستمع من را از دین دور نکرده است، از خدا منقطع نکرده است، و همین نگهداری ولی وقت است من را از شر این شیطان، از شر این دشمن قوی.

لهذا، تا زمانی‌که مزاحمت ندارم با رفقای منبری‌ام، بنده این رویه را که به پناه رفتن امام زمان7 باشد، تعطیل نکرده، و ان‌شاءالله تا پایان عمر تعطیل نخواهم کرد.

خوب،

چطوری به پناهش می‌روم؟

آن آقا، سایه ولایتش بر سر تمام «من علی الارض» و بلکه «من فی السماء» گسترده است، او مثل آفتاب می‌ماند، آفتاب را نباید کشاند و آورد، آفتاب همه‌جا پهن است، ما باید زیر آفتاب برویم، ما باید خودمان را به آفتاب برسانیم، همین‌که رساندی، ما در شعاع آفتاب و در تجلیات و تشعشعات آفتاب، واقع خواهیم شد و آفتاب بر سر ما خواهد بود، ما باید برویم، آفتاب ولایت هم این‌چنین است، ما که توجه به امام عصر7 کردیم، مثل این است که از زیر سقف خارج شدیم، رفتیم در فضا و آفتاب تو کله ما افتاده است، ما که توجه به امام عصر7 کردیم و از زیر سقف مادیت و هوی و هوس و حیوانیت اندکی خارج شدیم، زیر آفتاب ولایت او واقع خواهیم شد، و مورد توجه آن بزرگوار می‌شویم.

یک مطلب کوچک بگویم، خیلی ساده می‌گویم که بعضی اطفال مجلس هم بفهمند، و الا ممکن این‌ها را طبق اصطلاحات مسلسل برای شما بیان کنم.

بنده یک بچه طلبه‌ای غیر قابل ذکر هستم، اگر ببینم دو نفر از من احترام کردند، به من تعظیم کردند، وجدانم من را آرام نمی‌گذارد که به آن‌ها هیچ اعتنا نکنم.

دو تا بچه در کوچه به من سلام کردند، پیش پای من حرکت کردند، یک تعظیمی به من کردند، وجدان انسانی و دانش بشریم من را الزام می‌کند بر این‌که متقابلا به آن بچه‌ها یا جواب سلام را بدهم و یا تبسمی بکنم یا دستی بلند کنم. درست است!

من که هیچ موقعیتی ندارم، من که از فضائل انسانی نوعا محروم هستم، من وجدانم اجازه نمی‌دهد که دو نفر اگر تعظیمم کردند، تعظیم آن‌ها را متقابلا جبران نکنم. تا چه برسد به این‌که پنجاه نفر پیش پای من حرکت کنند، تا چه برسد که هزار نفر سلام و صلوات برای من بفرستند. آی! خودکشی می‌کنم، از نظر وجدان و عاطفه انسانی و وجدان بشری تمام ؟؟؟ 35:15 را حاضرم بدهم، درست است!

این بزرگوار که «کان» انسانیت است، معدن وجدان و دانش و دانایی است، اِثاره فتوت و جوان‌مردی است، نقاوه آقایی و بزرگواری است، به همه فضائل انسانی، خلاصه و نقاوه شده است و در وجود او موجود شده است، این بزرگوار، من باب مثل، ببیند در شهر زاهدان، شب ماه مبارک رمضان، 200 تا 300 نفر جمعیت، کمتر یا بیشتر یا مساوی، «العهده علی الراوی»، 200

نفر جمعیت، مرد و زن، روی خلوص و اخلاص از جا حرکت کرده‌اند، با یک عشق و شور و نشاطی به تعظیم آن بزرگوار بلند شدند، دست بر سر نهادند، شعار دادند.

شعارها مختلف است، یک دسته حزبی‌ها، شعار ایشان مشت گره کردن و گردن کلفت کردن و زنده باد گفتن است، شعار شیعه صلوات فرستادن است.

(صلوات حضار)

این جنس شما خیلی خوب نبود، این نمونه که دادید، نمونه شعاری نبود، این شعار ؟؟؟ 36:55 بود، ان‌شاءالله به موقعش می‌گویم چطور جنسی را برای صاحب الزمان7 بدهید، و بعد هم در موقع آن.

(صلوات حضار)

معلوم شد مهیای کار هستید.

شعار برای آن حضرت بدهند، تعظیم کنند، احترام کنند، روی خلوص و اخلاص نیت توجه به ساحت ولایتش پیدا کنند، آیا می‌شود آن بزرگوار، به این جمعیت هیچی نگاه نکند؟

!اِ اِ اِ

سری طرف این‌ها متوجه نکند، چشمی به سوی این‌ها باز نکند، لبی برای این‌ها نگشاید؟

محال عقل است.

شما نظامیان امام عصر7 هستید.

بزرگ ارتش‌داران، اگر دو تا سرباز پوسیده داهاتی برای او جبهه بگیرند، سلام نظامی بدهند، برمی‌گردد نگاهی می‌کند و دستش را بلند می‌کند.

شما نظامیان امام زمان7 هستید، سرفرمانده کل قوای اسلام اوست، بزرگ ارتش‌داران لاهوتی ما او می‌باشد، چطور می‌شود جبهه دینی 200 نفر برای او ببندند، دستش را بلند نکند؟ سری تکان ندهد؟

محال عقل است!

من یک نفر، بچه طلبه پوسیده غیرقابل ذکر، از نظر وجدان در مقابل احترامی که کرده‌اند جان فشانی می‌کنم، این بزرگواری که جوهره فضیلت است، عنصر شرافت و انسانیت است، نقاوه آقایی و بزرگواری است، ببیند 200 تا از رعیتش حرکت کرده‌اند، صلوات برای او فرستاده‌اند، دست بر سر گذاشتند، به آن آدابی که عرض خواهم کرد، هیچی توجه نمی‌کند؟

خاک بر سر من!

این چطور بشری است، بشری که اول درجه وجدان را داشته باشد ساکت و آرام نمی‌ماند تا چه برسد به این‌که در راس فضائل بشریت قرار گرفته است.

مسلما، قطعا توجه می‌کند، توجه او عبارت است از رفتن ما است در کهف حصین او، عبارت است از رفتن ما است زیر اشعه ولایت او، عبارت است از رفتن ما است در دژ ولایت او، و هرکس که در دژ ولایت وارد شد، شیطان کوچک‌تر از این است که، بتواند او را در ارکان و اصول و ؟؟؟ 39:50 حقایق انسانی منحرف کند.

نوع انحرافات برای انقطاع از مقام ولایت ولی وقت است. این را بدانید.

اگر کسی با ولایت ولی وقت پیوند گرفت، او به عصمت ولی عصر و وقت مصون و معصوم می‌ماند، هرکس معتصم به آن‌ها شد، اعتصام باب «افتعال» است، «للمطاوعه» است، هرکس معتصم به آن‌ها شد، معصوم به آن‌ها می‌شود، هرکس به پناه ولی عصر رفت، سایه ولایت ولی وقت بر سر او گسترده می‌شود، شیطان کوچک‌تر از آن است که به آن حدود بتواند بیاید.

در «لیله القدر» که یک مقداری ولایت ولی، پهن‌تر و پخش‌تر می‌شود، شیطان‌ها را می‌زنند و بیرونشان می‌کنند، شیطان جرات نمی‌کند به حومه ولایت بیاید، فرشته‌ها او را می‌زنند، لذا مصون می‌مانی، هم من و هم شنونده من به توجه ولی وقت از لغزش‌های اصولی و کلی و انحراف‌های دینی و توحیدی، مصون و محفوظ می‌ماند.

حالا، طرز جلب توجه او چیست؟

این است:

ایشان القاب زیادی دارد، یک لقب است که خاص این بزرگوار است، و آن لقبی است که خدای متعال در روز عاشورا به این حضرت داده است. آن هنگامی‌که لشکر پسر سعد طغیان کرده‌اند، و سیدالشهداء7 در یک رنج و شکنج عجیبی افتاده بود، دنیا در چشم او تاریک شده بود، قلب مبارک او منقلب بود، سوز و گداز امام حسین7 آسمان‌ها را پر کرده بود، ملائکه به شورش و غوغا آمدند، که خدایا می‌بینی که با ولی تو چه می‌کنند؟

خطاب رسید نگاه کنید. ملائکه به آن گوشه نگاه کردند، دیدند یک ظِل نورانی، که حالا ظِل نورانی چیست، الان وقت نیست، شاید در این اثناء شب‌های آینده، روزهای آینده، یک قدری در این وادی، «اظله» و «اشباح» و «ارواح» و «عالم ذر» و این‌ها رفتیم و گفتیم.

به هر حالت، یک ظل نورانی را به حال قیام دیدند که به حال ایستادگی است و مشغول عبادت خدا است.

خطاب آمد:

«بهذا القائم انتقم» [18] به این ایستاده، انتقام خواهم گرفت، و خون‌خواهی می‌کنم و مظلومیت این مظلوم را جبران خواهم کرد، (وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُورا) [19] که این آیه هم راجع به امام زمان7 و امام حسین7 است.

آن روز لقب «قائم» به این حضرت داده شد، و این لقب از القاب مختصه این حضرت است، و ما به موجب پاره‌ای از روایاتی که داریم موظف هستیم به وظیفه استحبابی، نه وجوبی، که هروقت این لقب را شنیدیم، به احترام صاحب این لقب قیام کنیم و بلند شویم.

حضرت رضا7 در سنه 203 هجری قمری از دنیا رحلت کردند، حضرت بقیه الله7 در سنه 255 قمری به دنیا آمدند، یعنی امام رضا7 52 سال قبل از ولادت امام زمان7 از دنیا رحلت فرمودند.

در زمان حضرت رضا7 وقتی‌که اسم این بزرگوار برده می‌شد و این لقب ذکر می‌شد، حضرت رضا7 به احترام صاحب این لقب از جا بلند می‌شدند، دستشان را به سرشان می‌گذاشتند و درود و تحیات به این حضرت می‌فرستادند.

حضرت رضا7 پدربزرگ امام زمان7 است، امام زمان7 بچه حضرت عسکری7 است، او فرزند حضرت هادی7 است، این دو پشت، او فرزند حضرت جواد7 است، سه پشت. حضرت جواد7 فرزند حضرت رضا7 است، حضرت بقیه الله7 پشت چهارمش هستند.

برای این بزرگوار، پدربزرگ ایشان که امام است وقتی‌که این لقب را می‌شنید، بلند می‌شد و دست بالای سرش می‌گذاشت و درود و تحیات می‌فرستاد.

روایت دیگر هم داریم.

آن‌وقت ما که شیعه و رعیت حضرت هستیم، نان‌خور آن حضرت هستیم، «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» [20]

رعیت این حضرت هستیم و پادشاه حقیقی ما او می‌باشد، نوکر آن حضرت هستیم و ارباب واقعی ما او می‌باشد، شاگرد آن حضرت هستیم و معلم واقعی ما او می‌باشد، فرزند آن حضرت هستیم و پدر روحانی ما او می‌باشد و هرچه تعبیر کنیم، ما اولی و احق و الیق و سزاوارتر هستیم به این‌که وقتی این لقب را شنیدیم، این ادب را رعایت کنیم.

آن وقت من، این را رویه خودم قرار داده‌ام.

اول منبر، بعضی از القاب حضرت را به زبان جاری می‌کنم، به این لقب مخصوص که رسیدم، خودم و همه شنوندگان من، از مرد و زن و عالم و عامی و غنی و فقیر و اداری و بازاری، فرق نمی‌کند، هرکس که شیعه این حضرت است و در مجمع و مجلس من است، سیما علماء و روحانیین که آن‌ها علماء و اقدم هستند، همه ما حرکت می‌کنیم و رو به قبله می‌ایستیم، تا ظاهر با باطن مطابق شود، قبله ظاهری ما کعبه است و مسجدالحرام و مکه معظمه، قبله باطنی روحانی ما، ولی وقت، امام زمان7 است، چون روح ما متوجه به قبله معنوی است، بدن خود را نیز متوجه به قبله ظاهری می‌کنیم، تا ظاهر ما با باطن ما مطابق شود، آن وقت به پیروی از حضرت ثامن‌الائمه7 دست را بر سر می‌نهیم، رو به قبله، سه تا از آن صلوات‌های جانانه و جوانانه می‌فرستیم.

هرچیزی را باید از یک کسی یاد گرفت، چرت زدن و پینکی را از پیرمردها باید یاد گرفت، جنبش و جوشش و فریاد و این حرف‌ها را باید از جوان‌ها یاد گرفت، صلوات‌های زوار در رفته به درد ما نمی‌خورد، این جنس را برای امام زمان7 نمی‌خریم، امام زمان7 خوب پول می‌خواهد، جنس خوب می‌خواهد، صلوات‌های عاشقانه، آن‌طوری‌که اگر حضرتش الان از در وارد شود، چطور مشتاقانه و جوانانه با حرارات حرکت می‌کنید، صلوات‌های بلند بلند می‌فرستید، همان‌طور عاشقانه، جانانه، جوانانه، به امید این‌که ان‌شاءالله بیاید و جلویش برویم، آن‌جا صلوات‌هایمان را بفرستیم، با آن عشق سه تا از آن صلوات‌های آب‌دار می فرستید، آن وقت روی زمین می‌نشینیم.

من مطمئن هستم، به صاحب صلوات سوگند می‌خورم که اگر روی خلوص و اخلاص، این عمل از نفر واحد، تا برسد به جمع کثیر صادر شود، آن حضرت توجه می‌فرماید، گوشه چشمی به آن طرف می‌گشاید، عنایتی می‌کند.

و خوشا به حال آن جماعتی که گوشه چشم امام زمان7 به ناحیه آن‌ها باز شود، شیطان سگ کیست که بتواند به آن حول و حوش بیاید، فرشته‌هایی که در دربار ولایت مامور به امر آن حضرت

هستند، شیاطین را می‌زنند و دور می‌کنند، لااقل در اصول اعتقادات مصون از شبهات هم گوینده و هم شنونده می‌شوند.

این عمل بنده است.

گرچه منبر امشب به این گفتار تقریبا پایان پیدا کرد، ولی خوب، عیب ندارد، این گفتارهای لازمی بود، ولی بایستی تذکر داده شود، و اگر هم زنده ماندیم و موفق شدیم تا آخر ماه با شما هرشب سر و کار داریم، اسباب زحمت شما هستیم، با رویه ما آگاه باشید و بدانید بنده در دلالی برای امام زمان7 جنس خوب می‌خرم، اگر جنس شما خوب نشد، رد می‌کنم، و بعد هم ربح و نزول روی آن می‌کشم، در وسط منبر به قدری که دلم بخواهد، صلوات‌های چاق مست ؟؟؟ 50 از شما می‌گیرم، مواظب باشید، این جنسی که اول برای حضرت داده می‌شود خیلی باید جانانه و جوانانه باشد و عاشقانه و مشتاقانه باشد.

حالا این عمل را انجام می‌دهیم و بعد هم دو، سه کلمه‌ای می‌گویم، امشب مطلب به همین‌ها خاتمه پیدا کرد، ان‌شاءالله از فردا شب، اول با یاری خدا و شفاعت امام زمان روحی فداه اول هفت و نیم است منبر می‌روم، که برای هشت و نیم و یا لااقل یک ربع دوم، خاتمه پیدا کند و مومنین هم به کارها، واجبات، مستحبات دیگری که در خانه‌ها دارند، برسند، ان‌شاءالله تعالی از دعاهای خانه شما و توسلات روحانی و معنوی شما بنده بهره‌مند باشم.

قبل از هفت و نیم هم، اگر یک پنج دقیقه‌ای، ده دقیقه‌ای، قرائت قرآن شود، که حصار دوم ما قرآن است و به پناه قرآن تنزیل هم رفته باشیم، خیلی بهتر خواهد بود.

صاحِبِ الهَیْبَةِ العَسْکَرِیَّةِ وَ الغَیْبَةِ الإلهِیَّةِ، سَیِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِینا بِالْـحقِّ القائِمِ المُنْتَظَرِ وَ اللعنة عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الابِدینَ.

(أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ فَاللهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَ هُوَ یُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ) [21]

این مفتاح مطلبی است که من تصمیم گرفتم که شروع کنم، همین بالای منبر تصمیم گرفتم، که ابتدا می‌شود در این مطلب به توحید و خداپرستی و خداشناسی و بعد تکمیل می‌شود به ولایت رسل و اثبات نبوت و رسالت انبیاء و رسل از طریق ولایت ایشان، و دنباله منتهی می‌شود به ثبوت ولایت کلیه بعد از رحلت حضرت پیغمبر حضرت خاتم الانبیاء9 تا پایان دنیا، این تیتر مطالبی است که در طی این آیه اگر زنده باشم به عرض مبارک آقایان شنوندگانی که تشریف فرما بشوند، خواهم رساند.

همین قدر فعلا بس است، چون اگر وارد بشوم، هیچی نمی‌توانم بگویم و ناقص می‌ماند، پنج، شش دقیقه بیشتر وقت نداریم، از وقت ما هشت دقیقه بیشتر باقی نمانده است، مطابق با همین حرف‌های قبلی می‌خواهم یک کلمه‌ای را به شما گفته باشم.

یکی از اساتید بزرگ من، این نقل‌هایی که من می‌کنم، بسیاری از آن‌ها نقل‌های کم واسطه است، واسطه کم می‌خورد، بعضی از آن‌ها هیچ واسطه ندارد، بعضی از آن‌ها یک و یا دو واسطه دارد.

یکی از اساتید بزرگ من، یک اقیانوسی از علم و معرفت بود، و مجهول الاسم مُرد، غیر معروف مُرد، مُرد و نتوانستند از او حداکثر استفاده را بکنند، یک اقیانوسی بود، یک کسی بود که از بدن خودش را بیرون می‌کشید، خلع بدن می‌کرد، و این فرمایشی را که نسبت به حضرت مسیح7 می‌دهند، «لم یلج ملکوت السماء من لم یولد مرتین» این دو مرتبه متولد شده بود، یک ولادت از شکم مادر و یک ولادت از شکم ماده. مرد عجیبی بود، حالا شاید بعضی از قسمت‌هایش در اثناء منابر آینده گفته شود.

او در ابتدای امر عمر و در ابتدای سیر و سلوک علمی، دچار یک مضایق و ؟؟؟ 56:50 شده بود و در تشتت فکر و خاطر بود اصلا.

دام‌گسترها از جهات عدیده دام گسترده‌اند.

و کل یدعی وصلا بلیلا   و لیلا لا ؟؟؟ لهم ؟؟؟ 57

اذا جرت الدموع علی ؟؟؟   تبین من بکی ممن تباکی

هرکسی یک دامی را چیده است، راهی را باز کرده است و دعوت به سوی خودش می‌کند.

او مانده بود، خدایا به کجا بروم؟ پیش شیخ خانقاه بروم، پیش زاهد عبادتگاه بروم، پیش فلانی و فلانی بروم، چه کنم؟ راه چیست؟ چاره چیست؟ به چه کسی متوسل شوم؟ از چه راهی خودم را به کعبه مقصود برسانم؟ در این اندیشه بوده است.

می‌فرمود: روزی را در وادی السلام نجف،

خدا به حق امیرالمومنین7 همه شما را مشرف بفرماید.

بعد از اعتاب عالیه مقدسه، از جمله ؟؟؟ 58 بزرگ، از جمله مرکزهایی که خیلی پر روحانیت است، وادی السلام نجف اشرف است، که آنجا ارواح مومنین، به فرمایش حضرت امیرالمومنین7 حلقه حلقه جمع می‌شوند.

فرمود: در وادی السلام بودم.

سر قبر هود و صالح8، یک جایی است، معروف است که این‌جا قبر حضرت هود و صالح8 است، در این اندیشه بودم، خدایا به چه کسی متوسل شوم، از چه راهی بروم که گمراه نشوم، و راه تو باشد؟

دائم اشک می‌ریختم.

??? 59

از راه ارسطو و افلاطون، از راه ابوعلی سینا و ملاصدرا، از راه صدر الدین و محی الدین و ??? از راه فلان درویش و صوفی، از راه فلانی، این‌ها را همه را بریز دور، این‌ها خیر.

طلب کردن معارف الهیه از غیر راه من، راه ائمه:، یعنی از راه‌هایی که اسم بردم برابر است با انکار ما، هرکس به ما معتقد است، باید معارف الهیه را از ما بگیرد، هرکس قبول دارد، ولایت و وصایت و امامت ما را، باید معارف مبدئی و معادیش را از ما اخذ کند.

ان‌شاءالله امیدوارم به برکات صاحب الزمان7 همان معارف شکسته و بسته از زبان الکن بنده، به عرض مبارک شما برسانم.

هرکس از غیر راه ما معارف را بگیرد، مثل این‌که ما را انکار کرده است، معتقد به ما باید معارف را از ما بگیرد.

آن وقت پشت آن هم نوشته است:

«و قد اقامنی الله» و به تحقیق خدا من را برپا داشته است، برانگیخته است، و من هستم «حجه بن الحسن»، به صورت امضا، امضا کرده است «حجت بن الحسن».

فرمود: راحت شدم. این را حسابی قرائت کردم، به من ارائه فرمود و قرائت کردم، خوب که قرائت کردم و تشعشعات و تجلیات آن، دیده و دل من را پر کرد، یک مرتبه متوجه شدم حضرت تشریف ندارند، تشریف برده‌اند.

باید حق را از طریق «من له الحق» که قرآن و ائمه دین: هستند، باید طلب کرد.

خدایا به حق قرآن عظیم، ما را به این صراط مستقیم و به این طریق قویم، که طریق ولای اهل البیت: است، موفق بفرما.

ما را به هدای این خانواده، مهتدی بفرما.

ما را از معارف آل محمد: دل روشن بفرما.

دیگر بس است.

عرض شود، هر غذایی و طعامی، هر چقدر که خوب باشد، اگر نمک نداشت، مزه ندارد، می‌گویند: فلان غذا خوب بود ولی نمک نداشت، همین بی نمک بود، همه خوبی‌هایش را از بین می‌برد، و لهذا عرب‌ها به طعام، نمک می‌گویند، چون لذت غذا در نمک است، و لذت طعام در نمک است.

در این مجالس ما، سفره‌ای پهن می‌شود و خوراک‌هایی در آن چیده می‌شود، ما دو نوع خوراک داریم، یک خوراک‌های جسمانی داریم، که معده ما از آن پر می‌شود، یک خوراک‌های روحانی داریم، (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ) [22] ای «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُه» [23] روح ما خوراک دارد، بدن ما هم خوراک دارد، معارف الهیه و مطالب علمی، این‌ها خوراک روح است، بوقلمون‌ها، جوجه، بادمجان‌ها، دیزی‌ها، دراج‌ها، برنج دم سیاه، روغن کرمانشاه، رزقکم الله جمیع المومنین و المومنات فی هذه الاوقات و الساعات، این‌ها خوراک جسمانی است، این‌که از ساحت مقدس ما علما دور است!

برای ما علما همین خوراک های روحانی است، این مجلس ما هم یک مائده آسمانی است که پهن شده است، در آن خوراک‌هایی است، خوراک باید نمک داشته باشد، نمک مجالس روحانی، گریه بر امام حسین7 و ذکر مراثی و مصائب این بزرگوار است، آن مجلس روحانی که نامی از امام حسین7 برده نشود و ذکری از مصائب آن بزرگوار نشود، و دلی نشکند و اشکی نریزد، آن مجلس، مجلس طعامی است که نمک ندارد.

لهذا من مقید هستم در تمام اوقات، الا بعضی اوقاتی که مثلا عیدی باشد و سروری باشد، مردم هم مهیا نباشند، آن‌جا نمی‌خوانم، و الا در غیر آن مقید هستم که باید گریه بر سیدالشهداء7 بکنیم و روضه امام حسین7 را بخوانیم.

پنج دقیقه هم مهیا باشید برای ذکر مصیبت سیدالشهداء7 و بعد همه شما را به صاحب الزمان که «ید الله» است می‌سپارم و از شما ملتمس دعا هستیم.

صلی الله علیک یا اباعبدالله.

صلی الله علیک یابن رسول الله.

صلی الله علیک و رحمه الله و برکاته.

«لما رای مسارع فتیانه اقبل علی القوم بمهجته الشریفه» [24] ؟؟؟ 1:05:50

یک نگاه کرد، دید تمام جوانانش قلم قلم روی زمین افتاده‌اند، یارانش همه قطعه قطعه، کسی از آن‌ها زنده باقی نمانده است، چاره ندارد به نفس نفیس خودش و شخص شریفش قدم در میدان گذاشت، رو به لشکر آمد، در صدر آن‌ها ایستاد.

ابی عبدالله7 آوازی بلند کشید.

این آواز آن‌قدر بلند است که بعد از هزار و سیصد وسی سال، به گوش اهل عالم هنوز می‌رسد، همه را منقلب می‌کند.

مقابل لشکر ایستاد تا حجت خدا بر آن‌ها تمام شود، روز قیامت نگویند ندانستیم و نفهمیدیم.

حالا من آن ندا را بگویم، علماء در درجه اول بلند گریه کنند، بعد هم ترجمه می‌کنم همه گریه کنید.

خیر در چشمی است که گریان بر امام حسین7 شود، خیر در آن دلی است که برای امام حسین7 بسوزد و بشکند.

«فنادی اما من مغیث یغیثنا لوجه الله اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله اما من موحد یخاف الله فینا» [25]

معنی کنم، بلند بنالید، هرکس اشکش می‌آید، ناله‌اش را مرخص کند، عزای سیدالشهداء7 را جلالت دهد، عظمت دهد.

خدایا به حق امام حسین7 هرکسی‌که اشک می‌ریزد، آن چشم را به جمال صاحب الزمان7 روشن فرما.

فریاد زد:

آیا یک فریادرسی هست به فریاد ما برسد؟ آیا یک خداشناسی است که از خدا بترسد؟ آیا یک نفر با غیرت است بیاید ناموس پیامبر را حمایت کند؟

واویلاه.

عبارت مقتل این است:

«فارتفعت اصوات النساء من الخیام» [26]

این صدا به گوش زن‌ها رسید، زن‌ها صدای غربت سیدالشهداء7 را شنیدند.

همه میان خیمه با صدای بلند فریاد زدند:

وامحمداه.

واعلیاه.

قصد حرم کرد، طرف خیمه‌ها، در خیمه‌ها آمد،

بی بی‌ها، چرا صدایتان را بلند کردید، جان من تا زنده هستم ناله و شیون نکنید، صدا به ناله بلند نکنید.

زیرا دشمن حضرت را شماتت می‌کرد، دیگر زن‌ها صدا نکشیدند، مگر آن وقتی که اسب بی‌صاحب دیدند.

بحق مولانا الحسین المظلوم7 و بعترته و باهل بیته: و باصحابه المظلومین

یا الله

الهنا به اشک‌های چشمان امام حسین7 چشم ما را به زودی به جمال صاحبمان روشن بفرما.

ما را به دیدار و به نصرت این بزرگوار سعادتمند بفرما.

وجود مقدس حضرت بقیه الله7 از جمیع آفات و بلیات حفظ بفرما.

فرج آن بزرگوار را تعجیل بفرما.

ما را در ظل ولای ولائش از هر خطا و اشتباه و هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما.

مشکلات ما را به برکات ائمه طاهرین:، سیما امام زمان7 حل و سهل و آسان گردان.

گره از کار همه شیعیان، بلکه مسلمانان جهان بگشا.

همه مسلمانان را که در هر نقطه روی زمین هستند، به عز امام زمان7 معزز و محترم بدار.

شر اشرار و کفار را از ممالک اسلامی دور گردان.

مسمانان جهان را، خاصه شیعیان را، در امن و امان و رفاه و خیر و برکت قرار بده.

گرفتاری‌های ما را به زودی برطرف بفرما.

بیماران ما را شفای خیر عطا بفرما.

دل امام عصر7 را از ما خشنود فرما.

قلب ما را از مهر و محبت این حضرت، مملو و سرشار فرما.

نعمت ولایت اهل البیت: را از ما زوال نیاور.

در اولاد و اعقاب ما جاری فرما.

گذشتگان ما، که ما را تربیت و هدایت به ولای ائمه دین: کردند، همه را با ائمه: محشور فرما.

آن‌ها که در این معبد تو را پرستش کردند و مردند، بیامرز.

آن‌ها که در ساختمان این معبد شرکت داشتند، در ساختمانش، در ابقایش و مرده‌اند، همه را رحمت بفرما.

از ثواب‌های مجلس ما به این گذشتگان، فایده‌ای زیادتر از آن‌چه به ما می‌دهی، به آن‌ها برسان.

بعد از ما آیندگان را هم به یاد دعای خیر ما بیانداز.

و دعوات ما را در مورد آن‌ها مستجاب بگردان.

آقایان محترمین و بانوان مخدرات، هر حاجت شرعی دارند روا بفرما.

در این ماه صیام بر توفیقات همگان بیافزا.

عواقب امور را به خیر بگردان.

بالنبی و آله.